



#### یوزپلنگ طلایی لوکارنو به کره جنوبی رسید

## #

گروه ادب و هنر | سینمای کره جنوبی موفق شد با فیلم «حالا درسته، بعدا غلط» به کارگردانی هونگ سانگ- سو جایزه یوزپلنگ طلایی بهترین اثر از شصت‌وهشتمین جشنواره فیلم لوکارنو در کشور سوئیس را از آن خود کند. این فیلم در جشنواره بین‌المللی فیلم تورنتو که از ۱۰ تا ۲۰ سپتامبر برگزار می‌شود و نیز جشنواره فیلم نیویورک که از ۲۵ سپتامبر تا ۱۱ اکتبر برگزار می‌شود، به نمایش در می‌آید. این فیلم یک کمدی رمانتیک تلخ و شیرین است که انتظار می‌رود بافاصله در سینمای سوئیس هم به نمایش درآید. روس‌ها هم جایزه بهترین کارگردانی جشنواره را برای ساخت فیلم «کیهان» به کارگردانی آندری زولوسکیدری دریافت کردند.

#### یادداشت

**نگاهی به رمان «ساعت ویرانی» از منظر یأس ادبی**

## عاصی از سرنوشت خویش

امروز که نقدهای ادبی در حوزه داستان را می‌خوانسم به این موضوع پی می‌برم که بیشتر به ساختار داستان از حیث فراز و فرود شخصیت‌ها و حوادث داستان و جایگاه راوی می‌پردازند. این نوع نقد به‌طور مرسوم در روزنامه‌ها و مجلات منتشر می‌شود که در جای خود لازم و ضروری است. اما از طرف دیگر جای نقدهای خاص یا رویکردهای جامعه‌شناسی و فلسفی خالی است. در این یادداشت سعی می‌کنم در حد وسع رمان «ساعت ویرانی» را از منظر یأس ادبی بررسی می‌کنم. یأس ادبی با یأس فلسفی اشتباه نشود. یأس فلسفی قدمتی دیرینه و به وسعت تاریخ بشری عمق دارد. اما یأس ادبی به فاصله زمانی انسان امروز از انقلاب صنعتی به این طرف برمی‌گردد. یأس فلسفی در سطح نوانب و فلاسفه و اندیشمندان بزرگ مطرح می‌شود و به همان میزان که فکرها عظیم‌تر می‌شوند، یأس فلسفی ریشه‌دارتر می‌شود. یأس فلسفی با مقولات کلی از قبیل خدا، جهان هستی، حقیقت، زیبایی و... سروکار دارد، اما یأس ادبی در رده‌های متوسط جامعه نمود دارد و بیشتر شامل حال شعرا و نویسندگان می‌شود که در شعرا و داستان‌هایشان به نمونه‌های این یأس اشاره می‌کنند و مصداق‌هایش را می‌آورند. ریشه یأس ادبی به مشکلات اجتماعی برخاسته از صنعت و الزامات صنعتی برمی‌گردد. در یأس ادبی چه شعر و چه داستان به مقولاتی مانند تنهایی، طلاق، شکست‌های سیاسی، ناکامی‌های عشقی، افسردگی، الیناسیون انسانی در محیط‌های کاری، فریاد از یکنواختی زندگی، استرس‌های کاری و... پرداخته می‌شود. این یأس درست با رشد و پیشرفت جوامع صنعتی عمق و گستردگی عجیبی یافته و نمودهایش برای همگان آشکار است. کافی است داستان‌ها و رمان‌های منتشره نویسندگان معاصر را تورق کنید، مملو از نمودها و مشخصه‌های یأس ادبی است. پرفسور دنوشر – denosher – مشخصه اصلی یأس ادبی را در چهار ویژگی دسته‌بندی می‌کند. یأس ادبی داستان یا شعری است که چهارویژگی ذیل را داشته باشد: خانواده از بنیانی سست بر خوردار است و عاری از محبت اعضای خانواده نسبت به هم هستند. شکست‌ها و ناکامی‌های افراد برجستگی خاص خود را دارد به طوری که موفقیت‌ها ناچیز به نظر می‌رسد. خیانت و گناه عنصری عادی با توجیه تنوع‌طلبی در زندگی‌های افراد جریان دارد. شکست‌ها و ناکامی‌های فرد در قالب فاجعه جهانی فراکنی می‌شود. «ساعت ویرانی» رمانی است که از زندگی انسان عاصی از سرنوشت خویش چهره برمی‌دارد و با چهار ویژگی یأس ادبی مورد اشاره دنوشر تطابق دارد که به تک‌تک آنها با مصداق‌های متنی داستان نویسنده روانشاد اشاره می‌کنم.

#### بنیان سست خانواده

آیا فضای حاکم بر خانواده در داستان «ساعت ویرانی» فضای آرام و همراه با محبت و مهریانی است؟ همه خوانندگانی که رمان را خوانده باشند فروپاشیدگی خانواده‌ها را تایید می‌کنند. همان سطر اول داستان حکایت فروپاشیدگی خانواده است به نقل از متن:

«مادرش هراسان تلفن کرده و خبر داده بود که مهران همه‌ی پول‌ها را برداشته بی‌خبر گداشته و رفته است.

– مهران با همه پول‌ها رفت می‌دانی یعنی چه؟ پدر و مادرم نابود شدند از صبح که خبر را شنیدام یک بند بالا می‌آورم.

– پدر لیوان لب پریده را پرت کرد به سمت مادر. مادر ناسزا گویان سرش را دزدید. مهران پشت سر مادر ایستاده بود و لیوان از سرتیز شکسته‌اش

خورد توی چشمش».
ص ۴۵

«... پدرش برایش کابوس است. کابوس ضروری و بی‌تعبیر زندگی‌اش معادله‌مچھولی که نمی‌تواند حلش کند.»
ص ۱۱۴
«... مطمئنم آن زن با عشق در خانه‌اش را باز کرد و هیچ وقت فکر نمی‌کرد دختر عمویش منتظرش باشد حمزا زودتر آمده بود خانه تا شوهرش را غافلگیر کند.»
ص ۱۲۴

#### برجستگی شکست‌ها و ناکامی‌ها

شکست‌ها فقط برجسته‌اند از شادی و موفقیت خبری نیست. گویی تمام بدبختی‌های عالم فقط نصیب او شده است. سهم او در این جهان هستی چیزی جز شکست‌ها و حقارت‌ها درماندگی‌ها و... نیست.

«... با خودم عهد کردم هرگز اسیر نشوم و اگر اسیر شوم اسیر یک اثری شوم حالا دوباره صدای زنجیرها را می‌شنوم و باید دستم را که نه دلم را آماده کنم که برود زیر یوغ.»
ص ۱۶۲
«... ساعتی که می‌فهمی ویران می‌شوی بعد از آن ساعت دیگر هیچ چیز مثل سابق نمی‌شود. تو مرا دوست نداری مر جان.»
ص ۱۵۰

#### عادی شدن خیانت و گناه

در داستان‌های با شاخصه یأس ادبی گناه و خیانت تابو نیست. آدم‌ها راحت مرتکب گناه می‌شوند و جالب‌تر اینکه گرفتار عذاب وجدان نمی‌شوند. روح آنها در اثر مداومت گناه خشکیده است که به چند نمونه اشاره می‌کنم:

«... تنها کم‌له‌ای که دارد جلوی چشم هایت می‌رقصد خیانت است. نمی‌فهمی که کمی آن طرف‌تر رفتن دلیل بر این نمی‌شود که مرد دیگری آن طرف خط است.»
ص ۱۲۶
«... باید یک پول خوب به محضر دار بدهم تا بی خیال رضایت پدر مر جان شود.»
ص ۳۸
«... آن وقت از پنجره دیدمش که توی حیاط ایستاده و با یک چاقو افتاده به جان گل‌های پدر. چاقو می‌زد در وسط گل‌ها و بعد می‌چید و پریشان می‌کرد کف حیاط با لگد می‌رفت روی‌شان.... آخر سر هم شلنگ آب را برداشت حیاط را شست انگار نه انگار که اتفاقی افتاده است.»
ص ۵۰

#### شکست من شکست همه انسان‌ها

پروفسور دنوشر ویژگی چهارم را مهم‌ترین مشخصه یأس ادبی یاد می‌کند که فرد شکست‌ها و ناکامی‌های خود را در بعد کلان می‌بیند و حادثه خود را در مقیاس کلان بهش میدان می‌دهد. مشکل خود را مشکل تمام بشریت می‌داند، شکست خود را شکست تمام بشریت تلقی می‌کند و سیاه‌نمایی به گونه‌ای وسیع و غلیظ رخ می‌دهد که باور مخاطب می‌شود. به شواهد متن داستان:

«... شدم.»
ص ۱۰
«... ساعت شوم رفتن تو ساعت ویرانی آدم‌هایی بود که به تو وصل بودند. آخر تو چرا سم خوردی آن پسرک نازک نارنجی لوس از زشش را داشت؟»
ص ۱۷۴
«... حتی حضور آدم‌ها را آدم‌ها با بوی شان برای او هویت پیدا می‌کنند.»
ص ۲۳
«... یک چیزهایی را تو نمی‌دانی یک چیزهایی را هنوز نگفته‌ام. به هیچ کس نگفته‌ام. چیزهایی که گفتنش هم می‌تواند ویران کند می‌تواند همه چیز را به هم بریزد.» (پشت جلد کتاب)

## ادب‌وهنر

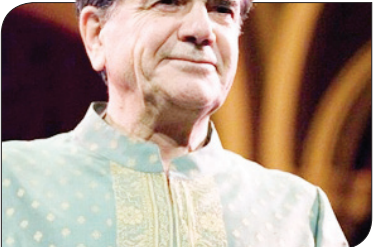
www.Farheekhtegan.ir

Mon | 17 Aug 2015 | vol.07 | No. 1734

دوشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۹۴ | ۲ ذیحده ۱۴۳۶ | ۱۷ آگوست ۲۰۱۵ | شماره ۱۷۳۴

در راستای تور جهانی «سرگشتگان عشق»

## استاد آواز ایران در ترکیه می‌خواند



همچنین «صوتگر نقاشم» به همراه یک پیش‌درآمد و چهارمضارب از دیگر ساخته‌های درخشانی است که در این کنسرت اجرا خواهد شد. دیگر قطعات این برنامه با آهنگسازی سعید فرح پوری و مجید درخشانی و با تنظیم مجید درخشانی روی اشعاری از حافظ، مولانا، باباطاهر، سایه،

فرشته طائرپور، دبیر شورای راهبردی

و سیاستگذاری سینمای کودک و نوجوان:

# سینمای کودک ایران استعداد جهانی‌شدن دارد



مهراپو ابیدی‌دوست

m1.abadidost@fdn.ir

و دغدغه اجتماعی و توان مدیریتی مسئولان ذی‌ربط مربوط می‌شود. برای من عجیب است که بحث رفع تحریم‌ها در غالب موارد با پیش‌بینی یا حتی آرزوی افزایش «واردات» در عرصه‌های مختلف مطرح می‌شود، انگار کمتر کسی حواسش به افزایش «صادرات» غیر نفتی است یا اینکه کمتر کسی به قابلیت‌های حوزه فرهنگ و هنر ایران برای ایفای نقش اصلی در این موقعیت فکر می‌کند، درحالی‌که کشور ما به‌عنوان ماخذ ادبی و فرهنگی و همچنین صنعت سینما، نباید فرصت روایت شرایط قبل و بعد از تحریم را برای نسل‌های آتی ایران و همین‌طور جهان، از دست بدهد. ایران باید تعریف صحیح و صادقانه خود از مرحله گذار و تبعات آن را در تاریخ ثبت کند. کدام رسانه را سراغ دارید که موثرتر از سینما بتواند شرایط اجتماعی، روانی و اقتصادی جامعه ایران – به‌خصوص نسل کودک و نوجوان – را در ایام تحریم، دوره انجام مذاکرات و شرایط گشایش بعد از توافق، در گستره جهان و تاریخ روایت کند؟ این تصویر تاریخی و روبرویی ایران با غول‌های جهان در عرصه سیاسی و اقتصادی و نظامی، در کدام قاب جز سینما، جلوه می‌کند؟

این یکی از تعهدات جدی سیاستگذاران و سینماگران ما نسبت به نسل نوجوان حاضر و آینده است که قصه این غرور ملی و موفقیت تاریخی را برایشان با هو شمدنی حکایت کنند و آنقدر در این حکایت سنجیده عمل کنند که

نته‌ها نوجوان ایرانی، بلکه همه نوجوانان جهان به درک و شناخت صحیحی از آن برسند. البته به‌شخصه بعید می‌دانم در فاصله کمی پس از رفع تحریم‌ها، اتفاقات فراگیر و بزرگی بيفقد و افشاء تولید در همه عرصه‌ها، از جمله سینما، جهش چشمگیری را تجربه کند، اما پیش از همیشه جای امیدواری است که در صورت تداوم توجه مسئولان فرهنگی و سینمایی به وجه مختلف این بزنگاه تاریخی، سینمای ویژه و متعلق به نسل آینده نیز از مسیر افزایش انگیزه و عزم در فیلمسازان توانای این عرصه، در مسیر رشد و تعالی قرار گیرد.

**می‌خواهم از شما به‌عنوان یک تهیه‌کننده باسابقه و پسر کار فیلم‌های کودکان و نوجوانان در سینمای ایران بپرسم. آیا سینمای کودک و نوجوان ایران، اساسا استعداد جهانی‌شدن دارد؟**

تردید ندارم که همه سینمای کودک و هم سینمای نوجوان ایران، این استعداد را داشته و دارند و خواهند داشت. البته حرف من دال بر تایید همه‌آثاری که به‌نام و به بهانه این گروه‌های سنی – به‌خصوص در سال‌های اخیر– ساخته شده‌اند، نیست؛ بلکه از باوری بر می‌آید که منکی بر داشته‌های بارزش این سینما در بخش‌های ایده و سوژه و قابلیت‌های هنری و تکنیکی فیلمسازان آن است. کافی است به آمار تحسین‌برانگیز جوایز بین‌المللی کسب شده توسط این نوع فیلم‌ها در تاریخ سینمای ایران مراجعه کنید تا این ادعا به‌خودی خود و بی‌نیاز از توضیحات مشروح ثابت شود.

**آیا در حال حاضر مرکز مستقلی وجود دارد که از سینمای کودک و نوجوان حمایت کند؟**

**سازوکار شما برای این کار چیست؟ آیا تلویزیون یا کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؟**

**آموزش و پرورش نیز جزء حمایت‌کنندگان هستند؟**

اگر منظور تان از مر کزی «مستقل» مر کزی با عضویت کارشناسانی آگاه و علاقه‌مند و دارای اختیار کافی برای تصمیم‌گیری و برخورد از ابزارهای اجرایی است، باید بگویم در حال حاضر مر کزی شبیه‌تر از «شورای راهبری و سیاستگذاری سینمای کودک و نوجوان» به این چیزی که شما می‌گویید سراغ ندارم. این شورا با عزم جدی رئیس سازمان امور سینمایی در وزارت ارشاد، حدود چهارماه است که با اختیارات کافی آغاز به کار کرده است. رئیس این شورا خود دکتر ایوبی، رئیس سازمان سینمایی شرایط و فارغ از اسامی اعضای شورا، موجب شود جریان سینمای کودک و نوجوان ایران، در مسیر رشد و بالندگی حرکت کند و به‌مقصد رونق برسد.

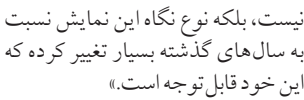


عکس: سیدوحید حسینی | فرهنگستان

تشکیل می‌دهند. اختیارات بی‌سابقه‌ای از سوی سازمان سینمایی و بنیاد فارابی به این شورا خواهد رسید. سینمای ایران و حتی نظارت بر اجرا منتقل شده است که برای اولین بار پس از دهه شصست، سینمایهای کودک و نوجوان ایران را دارای نشانی قابل مراجعه کرده است. در صورت تداوم فعالیت‌شورا، می‌توان امیدوار بود شاهد سامان و رونق چشمگیری در این عرصه باشیم. خوشبختانه استقبال خوب فیلمسازی که دارای کارنامه‌های مثبت در این حوزه هستند از تاسیس این شورا و تعامل روزافزون‌شان با شورا – به‌خصوص در تجربه جدید جشنواره‌های مستقل نوجوانان و کودکان– ما را متکی به حمایتی می‌کند که بیش از همه حمایت‌های دولتی و مقطعی کارساز است. بعید می‌دانم مدیران ارشد فرهنگی و سینمایی در کشور بتوانند نسبت به جریانی که از فعالیت و مشارکت متخصصان از یکسو و انرژی انبوه مخاطبان از سوی دیگر سرچشمه می‌گیرد، بی‌اعتنا بمانند و سربلندی خود را در حمایت از آن تعریف نکنند. سازمانی که نام بردید به تبع مدیریت‌های ادواری شان، گاهی دست سینمایهای کودک و نوجوان را گرفته‌اند، گاهی پای آن را. البته این سینما تحت هر شرایطی به حیات خود ادامه داده، اما بی‌شک تعامل مراکز که اهداف مشترکی با ما دارند، می‌تواند موجب سرعت و سهولت بیشتری در رشد این سینما شود. خوشبختانه در حال حاضر رئیس‌هیات‌مدیره کانون پرورش فکری (مهدی ارگانی) که از کارشناسان موثر و باتجربه در این حوزه محسوب می‌شود و دبیرکل سازمان بین‌المللی سیفز (محسن چینی‌فروشان) از اعضای شورا هستند. برای دعوت از یک کارشناس ارشد وزارت آموزش و پرورش نیز در حال بررسی هستیم، درمورد تعامل‌سینما نیز فعلا به سابقه فعالیت‌های مدیریتی و تولیدی هفت نفر از اعضای شورا در شبکه‌های مختلف اکثفا کرده‌ایم. از نظر خود ما، مهم‌ترین وظیفه شورا ترسیم نقشه راهی است که در هر شرایطی و فارغ از اسامی اعضای شورا، موجب شود جریان سینمایهای کودک و نوجوان ایران، در مسیر رشد و بالندگی حرکت کند و به‌مقصد رونق برسد.

#### تئاتر

او یک‌بار برای بازی در این نمایشنامه در نوزدهمین جشنواره تئاتر فجر جایزه بهترین بازیگر زن را به دست آورد. اسکندری درباره بازتولید این نمایش و اجرای آن در تماشاخانه پاران می‌گوید: «باز خوانی و باز تولید این کار اگر بتواند دل ۲۰ نفر را بلرزاند، توانسته رسالت خود را انجام دهد. علاقه من به حضور در این نمایش تنها به دلیل بار نوستالژیک آن نیست، بلکه نوع نگاه این نمایش نسبت به سال‌های گذشته بسیار تغییر کرده که این خود قابل توجه است.»



## فرهنگستان

#### تسناتر

**نمایشنامه خوانی سیاوش**

**تهمورث در دو شهر آمریکا**

**بیضایی به دیدن نمایش «آزادی‌هاک» نشست**



گروه ادب و هنر | سیاوش تهمورث به آمریکا رفته و یکی از نمایشنامه‌های بهرام بیضایی را در دو شهر ایالات متحده آمریکا نمایشنامه‌خوانی کرده است. نمایشنامه «آز۱دهاک» یکی از سه نمایشنامه‌ای است که با عنوان «سه برخوانی» در ایران منتشر شده است. این نمایشنامه به همراه دو نمایش دیگر با نام‌های «آرش» و «بندار بیدخش» از نمایشنامه‌های معروف و مطرح بهرام بیضایی است که در حوزه نمایش ایرانی توانسته توجه اهالی ادبیات را به خود جلب کند. نمایشنامه‌هایی که با توجه به اسطوره‌های ایرانی با سبک و سیاق و شیوه نمایش‌های ایرانی نوشته شده است. «آز۱دهاک» براساس اسطوره ضحاک نوشته شده است.

تهمورث یکی از اجراهای این نمایشنامه‌خوانی را در حضور بهرام بیضایی به صحنه برده است. او درباره این اجرا گفته: «سفری به آمریکا داشتم که طی آن نمایشنامه «آز۱دهاک» را در دو شهر سانفرانسیسکو و سن خوزه نمایشنامه‌خوانی کردم. در هر کدام از شهرها یک نمایشنامه‌خوانی انجام شد که من به همراه آذر فخر، نقش خوانی شخصیت‌های «آز۱دهاک» را برعهده داشتیم.»

تهمورث درباره بازتاب‌های این اجرا در سانفرانسیسکو گفته است: «این نمایشنامه‌خوانی‌ها با بازخورد بسیار خوبی همراه بود و حضور آقای بیضایی به‌عنوان میهمان خوانش اول هم، حال و هوای خاصی به اجرا داد. فعلا بر نامه و تصمیمی برای اجرای عمومی نمایش «آز۱دهاک» ندارم.» بهرام بیضایی از سال ۸۹ به دعوت دانشگاه استنفورد ایران را ترک کرد و پس از این مهاجرت هنوز به ایران بازنگشته است. او در این سال‌ها نمایش «جانا و بلا دور» را به صحنه برد و یکی از نمایشنامه‌های جدید خود را به نام «گزارش ارداویراف» نمایشنامه‌خوانی کرد. او این نمایشنامه را براساس یکی از متون کهن ایرانی نوشته است. نمایش بازگشت بیضایی به ایران زمانی بالا گرفت که حجت‌الله ایوبی ریاست سازمان سینمایی را به عهده گرفت. همان زمان شایعه ساختن فیلمی با نام «مقصد» بالا گرفت اما این فیلم هم نتوانست شرایط حضور او در ایران را فراهم کند و باز هم این کارگردان و نویسنده سینما و تئاتر ایران مهاجرت را به بازگشت به ایران ترجیح داد تا ایران همچنان از حضور او و تجربه‌هایش بی‌بهره باشد. سیاوش تهمورث سال ۹۳ نمایشنامه «آز۱دهاک» را در تالار رودکی بنیاد فرهنگی هنری رودکی و همچنین شهر عسلویه خوانش کرد.

#### ادبیات

**جایزه برای نوشتن از «خط سفید»**

گروه ادب و هنر | داستان نوشتن از تهران می‌تواند جذاب باشد. شهری که بسیاری از مادر آن زندگی می‌کنیم و جذایت‌های خودش را دارد. برای نوشتن از این شهر داستان‌های زیادی هست که می‌شود دست به کار نوشتن آنها شد. «خط سفید» به دومین جایزه «داستان تهران» پیوست. دومین جایزه «داستان تهران»، به داستانی که با محوریت این شعار نوشته شده باشد، جایزه‌ای به مبلغ ۵ میلیون تومان اهدا می‌کند. مهلت ارسال آثار به این مسابقه ادبی تا پایان مهر است و زمان داوری اولیه آن آبان خواهد بود.